

تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌نظمی در خانواده بر خشونت خانگی زنان علیه مردان

علی‌اصغر فیروزجاییان^{*}، نادر رازقی^{**}، زهرا رضایی^{***}

چکیده

خشونت خانوادگی یکی از آسیب‌های مهم اجتماعی است که با وجود پیشرفت فکری و فرهنگی همچنان در جامعه خودنمایی می‌کند. در بین انواع خشونت‌های خانگی به خشونت زنان علیه مردان کمتر توجه شده است. هدف تحقیق حاضر تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌نظمی در سطح خانواده بر خشونت خانگی زنان علیه مردان است. روش تحقیق از نوع پیمایشی و ابزار سنجش آن پرسش‌نامه محقق‌ساخته است. جامعه آماری شامل کلیه مردان متأهل شهر بابلسر است. حجم نمونه آماری براساس فرمول کوکران ۳۸۴ نفر برآورد شده است. اطلاعات با استفاده از پرسش‌نامه و با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای در شهر بابلسر جمع‌آوری شد. نتایج تحقیق نشان داد متغیرهای زمینه‌ای سن، سن همسر، مدت زمان ازدواج، تعداد فرزند و تعداد ازدواج زن با خشونت علیه مردان رابطه معنادار دارد. متغیرهای اصلی تحقیق (عدم همفکری، عدم همگامی، عدم همبختی و عدم همدلی) نیز بر خشونت علیه مردان تأثیر مستقیم دارد. همچنین با توجه به مدل ساختاری (MIMIC) ارائه شده همه این متغیرها ۳۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته (خشونت زنان علیه مردان) را تبیین کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: خانواده، خشونت، خشونت خانگی، خشونت علیه مردان، بی‌نظمی.

* استادیار دانشگاه مازندران firozjayan@gmail.com

** استادیار دانشگاه مازندران nader.razeghi@gmail.com

*** کارشناس ارشد دانشگاه مازندران rezaeezahra70@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۴ تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۸

مسائل اجتماعی ایران، سال ششم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۰۵-۱۲۳

طرح مسئله

خشونت معادل واژه انگلیسی «Violence» است که از ریشه لاتین «Vis» به معنای زور و نیرو مشتق شده و ناظر بر مفهوم ایجاد محدودیت و نظارت فیزیکی بر فرد دیگر است (کاسیگوو فورگاتو،^۱ ۲۰۰۶: ۹۵). این تعریف بیشتر ناظر بر خشونت فیزیکی است، اما امروزه با تأکید بر مفهوم «محدودیت» و «اعمال زور» به ابعاد دیگر خشونت نیز توجه شده است. با وجود تمایزات فرهنگی، ماهیت خشونت در همه جوامع شبیه هم است و در محیط اجتماعی به صورت جنگ، غارت، سلطه بر دیگران و ... وجود دارد. اما در میان انواع خشونت‌های خانگی، اجتماعی و دولتی، خشونت خانگی آسیب جدی اجتماعی است. خشونت خانوادگی^۲ گاهی اوقات با عنوان همسرآزاری،^۳ خشونت زناشویی،^۴ زن‌آزاری،^۵ و شریک‌آزاری^۶ تعریف شده است (استراوس، ۱۹۹۳). در پژوهش‌هایی که امروزه درباره مسئله خشونت خانگی علیه زنان یا کودکان صورت می‌گیرد، این اعتقاد نسبتاً رایج شده که مصادیق خشونت خانگی فراتر از آزار و اذیت فیزیکی است و خشونت می‌تواند در اشکال غیرفیزیکی و پنهان‌تر هم اعمال شود. با وجود این، پاره‌ای از پژوهشگران به صرف اینکه در یافته پژوهشی، شایع‌بودن خشونت فیزیکی زنان علیه شوهرانشان، به‌ویژه در مقایسه با خشونت فیزیکی علیه زنان، مشاهده نشده و بدون بررسی دقیق دیگر اشکال خشونت کلامی، روانی، اجتماعی، مالی، حقوقی و جنسی، مسئله خشونت خانگی علیه مردان را کم‌اهمیت شمرده و از آن غفلت کرده‌اند (دوباش و دوباش، ۱۹۸۰). برخی نیز این دیدگاه را مطرح کرده‌اند که می‌توان خشونت زنان علیه مردان را صرفاً خشونتی واکنشی، تدافعی یا خشونت برای بقا تلقی کرد (براون میلر، ۱۹۷۵ به نقل از صادقی، ۱۳۸۹) با این‌همه در سال‌های اخیر توجه برخی پژوهشگران و صاحب‌نظران مسائل اجتماعی به این شکل از خشونت خانگی، یعنی خشونت زنان علیه مردان، جلب شده است (پوچرت و همکاران، ۲۰۰۴؛ جیمز و براون،^۷ ۲۰۰۲؛ مالرنی، ۲۰۰۵؛ گارات،^۸ ۲۰۱۲). کلی،^۹ بین نظریه‌های گذشته، که درباره خشونت خانگی برپایه دیدگاه مردسالارانه است (اغلب فمینیست) و این واقعیت که

¹ Casique L., A. R. F. Furegato

² Family violence

³ Spousal abuse

⁴ Marital violence

⁵ Conjugal violence

⁶ Partner abuse

⁷ James

⁸ Garratt

⁹ Kelly

«تاحدی رفتار خشن خالی از تبعیض است یا حاصل اختلال فیزیکی یا روحی است و هیچ اتهامی مبنی بر مردسالاری وجود ندارد» تفاوت قائل می‌شود. او ادامه می‌دهد: «به طور منطقی تصور می‌شود که خشونت ممکن است از جانب زنان به‌اندازهٔ مردان صورت گیرد» (کلی، ۲۰۰۳: ۸۵۲). از نظر آماری، بریتون (۲۰۱۲) در بررسی جرم در بریتانیا بیان می‌کند که بیش از ششصد هزار مرد قربانی نوعی خشونت خانوادگی بوده‌اند (همان، ۴۰). تحقیقات اندکی در این زمینه در ایران نیز انجام شده است (ذوالفقاری، ۱۳۸۲؛ محمدخانی و دیگران، ۱۳۸۵؛ محمدی، ۱۳۸۸؛ خیرخواه‌زاده، ۱۳۹۰). بنابراین به نظر می‌رسد کاملاً فهمیدنی است که خشونت زنان علیه مردان وجود دارد و پدیده‌ای ناخوشایند و نابهنجار است.

رفتارهای خشونت‌آمیز و آزاردهندهٔ زنان در محیط خانه از یکسو می‌تواند مردان را به لحاظ فردی متأثر کند و برای آنها صدمه‌های روحی و جسمی (حتی مرگ) در پی داشته باشد. از سوی دیگر، رفتارهای خشونت‌آمیز زنان به نهاد خانواده لطمه وارد می‌آورد و خانواده دستخوش آسیبی جدی می‌شود که در سایهٔ تعاملاتی که اعضا با یکدیگر و با افراد بیرون از کانون خانواده دارند، خشونت به جامعهٔ پیرامونی نیز تسری می‌یابد که هزینهٔ سنگینی برای جامعه ایجاد می‌کند. البته طرح مسائلی نظیر خشونت خانگی علیه مردان مبتنی بر رویکردی پیشروانه به جایگاه و نقش جامعه‌شناسی در ارتباط با مسائل اجتماعی است؛ بدین معنا که جامعه‌شناسی علاوه بر مطالعه و تحقیق در باب مسائلی که کم‌وبیش نزد افکار عمومی جامعه مسئلهٔ اجتماعی تعریف شده‌اند از قبیل اعتیاد، بیکاری، طلاق، فحشا، آلودگی محیط زیست و مهاجرت از این توانایی برخوردار است که دربارهٔ موضوعاتی که هنوز برای عامهٔ مردم چندان آشکار و ملموس نشده‌اند نیز مطالعه و تحقیق کند (خیرخواه‌زاده، ۱۳۹۰: ۸). این موضوع آنجا اهمیت دوچندان می‌یابد که در نظر داشته باشیم تحت تأثیر نفوذ مدرنیته، باورها و ارزش‌های زنان و مردان در باب ازدواج و زندگی خانوادگی پیوسته در معرض تغییر است. مطالعه و تحقیق دربارهٔ خشونت خانگی علیه مردان را می‌توان زمینه‌ساز این تحول نیز دانست که مباحث مربوط به خشونت‌های خانگی را که در سال‌های گذشته عمدتاً حول خشونت علیه زنان و کودکان انجام گرفته و بعضاً به صورت تکراری نیز درآمده، به موضوعات و مفاهیم جدیدتر هدایت کند. بر این اساس این تحقیق تلاش می‌کند تا به سه سؤال محوری پاسخ گوید: خشونت علیه مردان به چه میزان است؟ ابعاد خشونت زنان علیه مردان چقدر است؟ بی‌نظمی در سطح خانواده چه تأثیری بر خشونت علیه مردان دارد؟

ادبیات تجربی

وقتی ادبیات تجربی در زمینه خشونت خانگی مرور می‌شود، بیشترین نوع مربوط به خشونت علیه زنان است. این هم در ادبیات خارجی و هم در ادبیات داخلی صادق است. در عین حال خشونت علیه کودکان و سالمندان هم مرکز توجه پژوهشگران بوده است، اما با تغییر ساختار فرهنگی و اقتصادی جوامع و تغییر وضعیت زنان در قبال مردان به نظر می‌رسد که تغییر شکل قدرت در درون خانواده هم رخ داده است. خشونت زنان علیه مردان پیامد تغییر وضعیت و قدرت‌یابی زنان بر مردان است. بر این اساس در سال‌های اخیر مطالعه خشونت خانگی زنان علیه مردان در کانون توجه محققان قرار گرفته است. در ادامه به این مطالعات هرچند اندک اشاره می‌شود. ذوالفقاری (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی و شناخت خشونت‌های زنان علیه مردان»، خشونت‌های گزارش شده طی شش‌ماهه آخر سال ۱۳۸۲ [در روزنامه‌های کشور را بررسی کرد بر اساس جمع بندی نتایج از عوامل مؤثر بر خشونت زنان علیه مردان عبارتند از: برانگیخته شدن زنان توسط مردان، بی‌اعتنایی به ارزش‌های اخلاقی و پست‌انگاشتن نقش‌های زنانه اشاره شده است و از دلایل افزایش خشونت دختران، رسانه خشن، نادیده‌انگاشتن نهاد خانواده، عدم فرهنگ‌سازی براساس حقوق اسلامی و انسانی، تشنجات خانوادگی و وسعت اوقات فراغت بدون برنامه‌ریزی عنوان شده است. محمدخانی و همکاران (۱۳۸۵) پژوهشی با عنوان «شیوع الگوی خشونت خانوادگی، ارتکاب یا تجربه آن در مردان و زنان» انجام داد. در این پژوهش، که از نوع طرح زمینه‌یابی مقطعی است، جمعیت نمونه با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای از ۲۳ ناحیه شهرداری تهران در چهار بخش شمال، جنوب، شرق و غرب (مناطق ۲، ۵، ۱۲، ۱۸) بودند و به صورت تصادفی ۴۶۰ زن و مرد انتخاب شده بودند. خلاصه یافته‌های این تحقیق به این شرح است: خشونت فیزیکی: مردان ۷۱٪ - زنان ۲۶/۵٪، پرخاشگری روان‌شناختی: مردان ۷۱/۳٪ - زنان ۵۹٪، تهاجم جنسی: مردان ۴۸/۷٪ - زنان ۱۹/۱٪، آسیب یا صدمه: مردان ۶۴/۸٪ - زنان ۱۳/۵٪، مشورت در حل تعارض: مردان ۷۲/۲٪ - زنان ۷۷/۸٪. یکی از نکات حائز اهمیت در تحقیق پیش‌گفته این موضوع است که گزارش زنان از تجربه خشونت به گزارش مردان از ارتکاب به آن نزدیک است؛ اما گزارش مردان از تجربه خشونت، با گزارش زنان از ارتکاب به آن فاصله زیادی دارد. خیرخواه‌زاده (۱۳۹۰) پژوهشی با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی تجربه زیست مردان از خشونت خانگی علیه آنان»، در شهر تهران انجام داده است و با به‌کارگیری روش کیفی و با هدف شناخت مصادیق خشونت خانگی علیه مردان و پیامدهای آن با استفاده از نمونه‌گیری نظری هدفمند با ۵۰ مرد متأهل مصاحبه

عمیق انجام داده است. مصاحبه‌شوندگان شایع‌ترین و مؤثرترین نوع خشونت علیه خود را خشونت روانی-کلامی دانسته‌اند و معتقد بودند مردانی که وضعیت اقتصادی مناسبی ندارند یا از نظر مالی به همسر خود وابسته‌اند یا مشکلات اخلاقی دارند یا به مصرف مواد مخدر معتادند بیشتر در معرض خشونت‌های خانگی قرار دارند؛ یعنی مردان قربانی خشونت‌شدن را ناشی از جایگاه فرودست و تضعیف پایگاه قدرت خود در خانواده می‌بینند. بگشا و همکاران (۲۰۰۰) در مطالعه‌ای در جنوب استرالیا داده‌هایی کیفی را دربارهٔ تجربیات مردان جمع‌آوری کردند. مردان میزانی از آزار و اذیتی فیزیکی گزارش دادند که شامل حملهٔ مستقیم، پرتاب‌کردن آب‌دهان، چنگ‌زدن، کشیدن مو، پرت‌کردن ظروف، حملهٔ ناگهانی، لگدزدن و تهدید به چاقو می‌شد. آنها گزارشی از حملات و آزار و اذیتی جنسی ندادند اما هدف طعنه و شماتتی احساسی قرار گرفته بودند که بر عملکرد جنسی‌شان بی‌تأثیر نبود. کوری^۱ و همکاران (۲۰۰۲) در پژوهشی در انگلستان نشان داده‌اند که امروزه، همان‌طور که در تلویزیون، فیلم‌ها، قانون، دادگاه و تبلیغات فمینیستی منعکس می‌شود، زنان به طور آزادانه اجازهٔ ضرب و شتم مردان را دارند. حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد خشونت‌های خانگی منحصراً شامل خشونت زنان علیه مردان می‌شود. مطالعات به طور مداوم نشان می‌دهد که زنان اغلب در حملات خود بیشتر از مردان از اسلحه استفاده می‌کنند (۸۰ درصد برای زنان و ۲۵ درصد برای مردان). زنان تمایل بیشتری دارند که اشیاء را پرتاب کنند، سیلی بزنند، لگد بزنند، گاز بگیرند یا با مشت یا اشیاء ضربه بزنند. پوچرت و همکاران (۲۰۰۴) در کشور آلمان تحقیقی پیمایشی دربارهٔ خشونت علیه مردان انجام داده‌اند که مصادیق خشونت علیه مردان را (از سوی زنان) به چهار گروه خشونت فیزیکی، کنترل اجتماعی، عاطفی و جنسی تقسیم کرده‌اند. مردان درباب خشونت فیزیکی از سوی آخرین شریک زنشان^۲ گزارش داده‌اند که دست‌کم یک‌بار یا در بعضی موارد چندین‌بار اتفاق افتاده است. این رفتارها بدین‌ترتیب گزارش شده‌اند: هل‌دادن (۱۸ درصد)، سیلی‌زدن (۹ درصد)، کتک‌زدن یا خراشیدن (۷ درصد)، لگدزدن به شکل دردناک، فشار دادن یا چنگ‌زدن شدید (۵ درصد) و پرتاب‌کردن اشیاء (۵ درصد). بررسی تحقیقاتی که در داخل و خارج از ایران انجام شده نشان می‌دهد مطالعات انجام‌شده سابقهٔ زیادی ندارد و همچنین بسیار محدود است. مطالعاتی که در داخل کشور انجام شده به طور خاص به مسئلهٔ خشونت زنان علیه مردان نپرداخته‌اند و تحقیقات داخلی و خارجی فاقد چارچوب نظری بوده و از نظریهٔ خاصی برای

¹ Corry, CH

² Female partner

تبیین موضوع استفاده نکرده‌اند. همچنین به نظریه‌هایی که خشونت را نتیجه تعاملات آشفته و مشکل‌ساز می‌دانند توجه نشده است. کار تحقیقی حاضر با بهره‌گرفتن از اصول کاملاً روش‌شناختی و با استفاده از مبانی نظری مشخص توانسته است راهی نو در عرصه مطالعات خشونت خانگی باز کند.

چارچوب نظری

چلبی در کتاب *جامعه‌شناسی نظم* تحت تأثیر نظریه‌پردازانی چون پارسونز، ترنر و الستر^۱ به ارائه نظریه خود درباره مسائل اجتماعی نظم در دو سطح خرد و کلان می‌پردازد. او ضمن ارائه الگویی نظری به بیان مسائل اساسی جامعه‌شناسی نظم می‌پردازد. این نظریه در تحلیل مسائل اجتماعی مختلف از جمله مسائل خانواده، مثل طلاق (باستانی، ۱۳۸۹)، خشونت خانگی (چلبی، ۱۳۸۱) و بزهکاری نوجوانان (چلبی و روزبهانی، ۱۳۸۰) کاربرد دارد. وی از چهار نوع تعامل سخن می‌گوید، اما در بررسی روابط خانوادگی غالباً تعامل ارتباطی مد نظر است؛ زیرا در این نوع تعامل است که حق، تکلیف و عاطفه مبادله می‌شود (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۸). در این تحقیق با تأکید بر سطح خرد خانواده، به بررسی خشونت خانگی به عنوان نوعی از اختلال در سطح خرد می‌پردازیم.

از نظر (چلبی)، (دو عنصر اساسی سازنده در سطح خرد، فرد و تعامل است. «زلحاظ تحلیلی تعامل بالقوه دارای دو وجه اصلی است: وجه ابزاری و اظهاری. در تعامل با وجه صرفاً ابزاری، دیگری و تعامل برای کنشگر جنبه کاملاً ابزاری دارد و تعامل بیشتر دارای خصلت تصادفی و مشروط است. اما آنچه افراد را به هم پیوند می‌دهد و باعث تکرار، دوام و متشکل شدن تعاملات می‌شود، بعد اظهاری تعامل است. در بعد اظهاری تعامل فرد حائز ارزش درونی یا مصرفی است. به عبارت دیگر، تعامل هدف است نه وسیله» (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۷). رابطه ابزاری خود هدف نیست بلکه وسیله و محملی است برای رد و بدل کردن چیزی یا هدفی خاص. نوعاً این‌گونه رابطه سرد و ویژه است و از صمیمیت مبراست. روابط ابزاری ماهیتاً سرد، حسابگرانه، خودخواهانه و فردگرا، خصومت‌زا و تضادآلودند. برخلاف رابطه ابزاری، رابطه اظهاری فی‌نفسه هدف است. نوعاً این‌گونه رابطه گرم و انتشاری است. در رابطه اظهاری نوعی صمیمیت، اعتماد و تعهد وجود دارد (همان، ۲۵۰-۲۴۹). روابط خانوادگی از مصادیق روابط اظهاری محسوب می‌شود. تعلق عاطفی و معاشرت‌پذیری اساس این نوع رابطه را تشکیل می‌دهد (همان: ۲۵۱). رابطه اظهاری اساس روابط اجتماعی است. از طریق تعامل اظهاری است که «ما» یا «اجتماع» یا گروه اجتماعی شکل می‌گیرد. با تشکیل «ما» یا گروه است که می‌توان از

¹Elster, J.

انگاره‌ای منظم و نسبتاً پایدار تعاملات صحبت کرد. به لحاظ تحلیل می‌توان چهار نوع اصلی تعامل را از هم تمییز داد: ۱- روابط مبادله‌ای ۲- روابط قدرت ۳- روابط گفتمانی ۴- روابط ارتباطی (اجتماعی). از نظر او در روابط اجتماعی، که تعاملات در آنها صورت می‌گیرد، حق، تکلیف و عاطفه مبادله می‌شود (همان: ۱۸).

با تشکیل «ما» می‌توان از نوعی نظم اجتماعی خرد سخن گفت. این نظم اجتماعی همزمان دربرگیرنده افراد، تعاملات و ما است. «ما»یی که خود از دو عنصر افراد و تعاملات تشکیل شده است. جهت حفظ ما و بالطبع حفظ الگوی تعاملی، حفظ نظم اجتماعی خرد دست‌کم در چهار بعد با چهار مشکل ماهوی مواجه است. این چهار مشکل عبارت‌اند از:

۱. هم‌فکری (فقدان درک و ارزشیابی مشترک)

اولین ضرورت برقراری رابطه از هر نوع وجود نمادها و اطلاعات مشترک است. این ضرورت حتی در تعامل ابزاری نیز پابرجاست، اما زمانی که پای روابط اظهاری به میان می‌آید دست‌کم اطلاعات ارزشی و هنجاری مشترک نیز لازم است. بنابراین بدون حداقل مجموعه‌ای از نمادها، اطلاعات و ارزش‌های مشترک، پایداری نسبی تعاملات و «ما» قابل تصور نیست. در صورتی که هم‌فکری مشترک در ابعاد پیش‌گفته نباشد، در سه عنصر نظم، یعنی فرد، تعامل و «ما»، اختلال ایجاد می‌شود و قابلیت یادگیری فرد کاهش می‌یابد. فرد قدرت کنترل و انطباق خود را با محیط به‌طور مؤثر از دست می‌دهد. در این وضعیت فرد به لحاظ شخصیتی و ارتباطی دچار اختلال می‌شود. فرد احساس تعهد و تعلق خود را به دیگران و ما از دست می‌دهد و به تدریج دچار آنومی و از خود بیگانگی می‌شود؛ یعنی نوعی سردرگمی، احساس جدایی و انزوا. تعامل نیز در بعد اظهاری مختل می‌شود. به عبارت دیگر روابط ارتباطی (اجتماعی) آسیب می‌بیند. حقوق و تکلیف در ما نیز مخدوش و مکدر می‌شود.

۲. هم‌گامی (ناهماهنگی مشترک)

مشکل دوم نظم خرد مسئله هماهنگی مشترک است. نظم اجتماعی نوعی سازش بیرونی را طلب می‌کند. افراد ضمن اینکه نفع مشترک دارند، به‌طور نسبی و بالقوه صاحب منافع متضاد به‌ویژه در موقعیت کمیابی نیز هستند. از طریق سازش بیرونی می‌توان عملاً به نوعی وحدت عمل و هم‌گامی مشترک نائل آمد. بدیهی است در صورتی که مسئله هم‌گامی مشترک (سازش بیرونی دوجانبه) حل نشود مصالح جمعی و بلندمدت تحت‌الشعاع مصالح فردی و کوتاه‌مدت قرار می‌گیرد. نتیجه آنکه اقلماً «ما» در ارتباط بیرونی قدرت انطباقی خود را از دست می‌دهد و از لحاظ درونی دچار مشکل انسجامی می‌شود.

۳. هم‌دلی (فقدان احساس تعلق مشترک)

مسئله سوم نظم در سطح خرد مسئله هم‌دلی و احساس تعلق مشترک است. فقدان دست‌کم نوعی هم‌دلی و احساس تعلق مشترک، یعنی نبود ما و اضمحلال ما در «من». در صورتی که حداقل نوعی هم‌دلی مشترک نباشد هر سه عنصر شخصیت، تعامل و «ما» همگی در وجه‌های دچار مشکل می‌شود: اول اینکه فرد تعهد و وابستگی عاطفی خود را به دیگران و به‌خصوص «ما» از دست می‌دهد؛ دوم اینکه تعامل اجتماعی معنی و مفهوم خود را از دست می‌دهد و هر سه عنصر خاصیت ابزاری به خود می‌گیرند؛ در این وضعیت نابودی و محو ما نیز نزدیک می‌شود.

۴. هم‌بختی (عدم نفع و اقبال مشترک)

آخرین مشکل ماهوی نظم اجتماعی که چلبی در سطح خرد مطرح می‌کند، هم‌بختی مشترک است. مراد از هم‌بختی مشترک نفع مشترک و اقبال مشترک است. اساساً نفع مشترک در نیازهای مشترک انسانی ریشه دارد، نیازهایی که تأمین آنها از طریق جمع و با مشارکت دیگران در جمع بیشتر ممکن است. تجلی راه‌حل جمعی برای رفع بعضی نیازهای مشترک در وضعیت تعادلی یعنی تعادلی قراردادی (مثل قواعد رانندگی) یا در میثاق (مثل قانون) نهفته است. به نظر چلبی، منظور از اقبال مشترک (خطر مشترک) میزان نیاز متقابل افراد است به تشریک مساعی فیزیکی. او مظهر عالی این تشریک مساعی را تقسیم کار می‌داند (همان، ۲۲-۱۹).

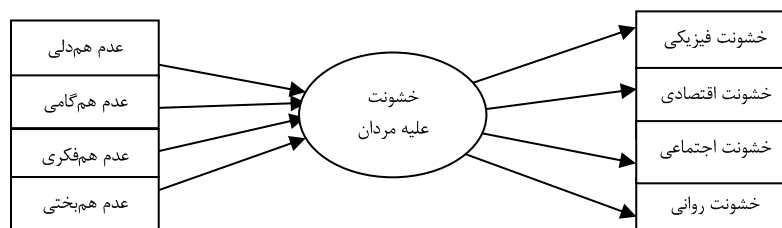
با توجه به نظریه نظم خرد اگر خانواده را اجتماعی کوچک و سطح خرد در نظر بگیریم، در صورت ایجاد مشکل در چهار سطح خرد مورد نظر، سه عنصر شخصیت دچار اختلال می‌شود و در این وضعیت است که «ما» دچار مشکل می‌شود. درباب با موضوع تحقیق می‌توان گفت که وقتی هم‌دلی، هم‌فکری، هم‌بختی و هم‌گامی بین همسران با مشکل روبه‌رو شود، شاهد اختلال در تعامل بین همسران هستیم. این اختلال می‌تواند خود را به شکل‌های مختلف از جمله خشونت نشان دهد. در این وضعیت بی‌نظمی‌ای شکل می‌گیرد که می‌تواند آسیب‌های مختلفی را در روابط بین دو فرد به دنبال داشته باشد. خشونت متقابل زن و مرد می‌تواند یکی از پیامدهای این بی‌نظمی باشد.

۵. مدل نظری تحقیق

مدل تحلیلی دنباله طبیعی طرح نظری مسئله تحقیق است که به صورت عملی نشانه و خط سیرهایی را که نهایتاً برای اجرای کار مشاهده و تحلیل در نظر گرفته خواهند شد به یکدیگر مرتبط می‌کند. مدل تحلیلی از مفاهیم و فرضیه‌هایی تشکیل شده است که با هم ارتباط

تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌نظمی در خانواده بر خشونت خانگی زنان علیه مردان

تنگانگی دارند و مجموعاً چهارچوب تحلیلی منسجمی را تشکیل می‌دهند (کیوی، ۱۳۸۸: ۱۵۶). با توجه به مطالب گفته‌شده در بخش چارچوب مدل تحلیلی تحقیق حاضر بدین قرار است:



شکل ۱. مدل نظری تحقیق

فرضیه‌های تحقیق

- بر اساس چارچوب نظری پژوهش و مدل بر آمده از آن، فرضیات تحقیق عبارتند از:
۱. بین عدم هم‌فکری در بین زن و شوهر و میزان خشونت زنان علیه مردان رابطه مستقیم وجود دارد.
 ۲. بین عدم هم‌گامی در بین زن و شوهر و میزان خشونت زنان علیه مردان رابطه مستقیم وجود دارد.
 ۳. بین عدم هم‌دلی در بین زن و شوهر و میزان خشونت زنان علیه مردان رابطه مستقیم وجود دارد.
 ۴. بین عدم هم‌بختی در بین زن و شوهر و میزان خشونت زنان علیه مردان رابطه مستقیم وجود دارد.

روش تحقیق

به لحاظ منطبق روش‌شناختی، روش تحقیق پژوهش حاضر پیمایشی^۱ و از نوع مقطعی^۲ است. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه مردان متأهل شهر بابلسر است. تعداد نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر تعیین شده است. داده‌های تحقیق از طریق ابزار پرسش‌نامه جمع‌آوری شد. در این تحقیق از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد. در مرحله اول شهر بابلسر به سه خوشه غرب، مرکز و شرق تقسیم شد و بعد از هر خوشه دو محله به صورت تصادفی انتخاب گردید. سپس از خوشه غرب محله یورمحله و شهرک آزادگان، از خوشه مرکز

^۱ Survey

^۲ Cross – sectional

شهدا محله و میاندشت و از خوشه شرق علی‌آباد میر و قائمیه انتخاب شدند. در مرحله بعد کوچه و بلوک ساختمانی به شکل تصادفی انتخاب شد. پرسش‌نامه غالباً در عصر و با این فرض که مردان در منزل حضور دارند تکمیل شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش از نرم‌افزار اسپ‌اس‌اس^۱ و برای آزمون مدل نظری از نرم‌افزار آموس^۲ استفاده شده است. برای بررسی اعتبار پرسش‌نامه از اعتبار صوری استفاده شده است. با توجه به اینکه ظاهراً این تحقیق اولین مطالعه پیمایشی در این حوزه است، پرسش‌نامه‌ای نسبتاً استاندارد در زمینه این موضوع وجود نداشت. پرسش‌نامه‌ای با الگوگرفتن از پرسش‌نامه خوشونت مردان علیه زنان طراحی شد. در مرحله بعد با نظر متخصصان این حوزه پرسش‌نامه نهایی شد. برای بررسی پایایی پرسش‌نامه از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است که نتیجه آن در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. ضریب آلفای شاخصی تحقیق

شاخص	تعداد گویه	ضریب آلفا
خشونت روانی	۸	٪۸۸
خشونت اجتماعی	۶	٪۷۶
خشونت اقتصادی	۶	٪۷۸
خشونت فیزیکی	۶	٪۹۲
عدم هم‌فکری	۶	٪۸۵
عدم هم‌دلی	۶	٪۹۱
عدم هم‌پختی	۷	٪۸۲
عدم هم‌گامی	۶	٪۷۰

تعریف متغیرها

الف) متغیرهای زمینه‌ای

متغیرهای زمینه‌ای در این تحقیق عبارت‌اند از: سن پاسخگو، سن همسر، سطح تحصیلات زوجین، سال ازدواج، سن ازدواج، درآمد زوجین، هزینه ماهیانه خانواده، تعداد فرزندان، تعداد ازدواج زوجین.

ب) متغیر وابسته

خشونت خانگی در اشکال متنوعی وجود دارد. متغیر وابسته در تحقیق حاضر صرفاً رفتارهای خشونت‌آمیز زنان علیه شوهرانشان بوده است. ابعاد خشونت علیه مردان در این تحقیق

^۱ SPSS

^۲ AMOS

تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌نظمی در خانواده بر خشونت خانگی زنان علیه مردان

عبارت‌اند از خشونت روانی، فیزیکی، اقتصادی و اجتماعی. از پاسخگویان خواسته شده تا میزان وقوع این خشونت را براساس (۰) اصلاً، (۱) کم، (۲) گاهی اوقات، (۳) زیاد و (۴) همیشه ابراز دارند. گویۀ هریک از ابعاد خشونت در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲. تعاریف و شاخصی متغیر وابسته (خشونت زنان علیه مردان)

متغیر	بعد	تعریف	شاخص
انواع خشونت زنان علیه مردان	روانی	خشونت روانی رفتار خشونت‌آمیزی است که شرافت، اعتماد به نفس و آبروی فرد را خدشه‌دار می‌کند. به عبارت دیگر هرگونه رفتاری که به کرامت و سلامت روانی آسیب برساند یا باعث آسیب عاطفی یا کاهش عزت نفس شود (لاندبرگ و مارمیون، ۲۰۰۶: ۷).	تحقیر، فحاشی، تهدید مداوم به طلاق، سوءنظن داشتن، قهر و تبعیض بین خانواده خود با خانواده شوهر
	اجتماعی	در این تحقیق هر نوع استفاده زن از قدرت خود برای کنترل مرد و سوء استفاده از او تعریف شده است.	محدود کردن مرد در برقراری ارتباط با دوستان، آشنایان، اعضای خانواده و ...
	اقتصادی	خشونت اقتصادی در این تحقیق هر نوع سوء رفتار یا آزار از سوی زن در راستای عدم دستیابی مرد به منابع اقتصادی است.	دخالت و پرسوجو در خرج کردن درآمد، منع کردن از دسترسی به درآمد و پس‌انداز خانواده، انتظارات و خواسته‌های فراتر از درآمد مالی شوهر، مالکیت دارایی شوهر مانند خانه و ماشین و ... و ولخرجی و کنترل حساب بانکی و حقوق شوهر و ...
	فیزیکی	این خشونت که شامل انواع بدرفتاری علیه شوهر است به شیوه‌های گوناگون انجام می‌شود و جسم مرد را آزار می‌دهد.	کتک‌زدن، پرتاب کردن اشیاء و سیلی‌زدن و تهدید با چاقو و چیزهای خطرناک و ...

پ) متغیرهای مستقل

بر اساس نظریۀ خرد که چلبی تدوین کرده است، نظم اجتماعی خرد دست‌کم با چهار مشکل مواجه است: (۱) هم‌فکری مشترک (۲) هم‌گامی مشترک (۳) هم‌دلی مشترک (۴) هم‌بختی مشترک. در این تحقیق از ترکیب تک‌تک متغیرهای عدم هم‌دلی، عدم هم‌فکری، عدم هم‌بختی و عدم هم‌گامی شاخص بی‌نظمی در خانواده ساخته شد.

جدول ۳. تعاریف و شاخص‌های متغیرهای مستقل

بعد	تعریف	شاخص
عدم هم‌گامی	عدم هم‌گامی همان عدم هماهنگی مشترک است. افراد ضمن اینکه نفع مشترک دارند، هم‌زمان به صورت نسبی منافع متضاد دارند که در صورت عدم سازش بیرونی نمی‌توانند به هم‌گامی مشترک برسند.	صرف‌نظر نکردن از خواسته به خاطر همسر مانند مسافرت رفتن، کوتا‌نمی‌آمدن و سازش نکردن در مسائلی مانند پوشش لباس و اختلافات دینی و ...
عدم هم‌دلی	عدم هم‌دلی یعنی نبود ما و اضمحلال ما در من که هر سه عنصر شخصیت، تعامل و ما دچار مشکل می‌شود.	نداشتن علاقه متقابل، کم‌رنگ شدن تعلق عاطفی بین زوجین، خوشایند نبودن رابطه و
عدم هم‌بختی	عدم هم‌بختی همان عدم نفع و اقبال مشترک است و منظور از اقبال مشترک میزان نیاز متقابل افراد است به تشریک مساعی فیزیکی.	عدم تلاش برای خوشبختی همسر، خواستن امکانات زندگی فقط برای خود، تحمل نکردن مشکلات زندگی به خاطر همسر، مهم نبودن مشکل همسر و ...
عدم هم‌فکری	این متغیر به نداشتن مجموعه‌ای از نمادها و ارزش‌های مشترک اشاره دارد که در این صورت پایداری نسبی تعاملات و ما قابل تصور نیست.	اختلاف نظر در زمینه پوشش، مسائل دینی، شیوه تربیت فرزند، چگونگی روابط با بستگان و

تحلیل یافته

توصیف اجمالی نمونه آماری

اطلاعات در این تحقیق از بین ۳۸۴ نفر از مردان متأهل شهر بابلسر جمع‌آوری شده است که میانگین سنی آنها ۳۸ سال، پایین‌ترین سن ۲۲ و بالاترین سن ۷۲ بوده است. میانگین سنی همسران این مردان ۳۴ سال، پایین‌ترین سن ۱۸ و بالاترین سن ۶۶ سال بوده است. میانگین مدت زمان ازدواج افراد نمونه ۱۳ سال، کمترین مدت زمان ازدواج ۱ سال و حداکثر ۵۰ سال بوده است. میانگین سن ازدواج ۲۵ سال، کمترین سن در زمان ازدواج ۱۸ و بیشترین آن ۵۰ سال بوده است. درباره تعداد فرزند ۱۹/۵ درصد از افراد نمونه بدون فرزند بودند و ۳۲/۲ درصد که بیشترین افراد نمونه را تشکیل می‌دهند یک فرزند داشته‌اند. از لحاظ تحصیلات، افراد با تحصیلات فوق‌دیپلم و لیسانس با ۴۰/۱ درصد بیشترین افراد نمونه و ابتدایی با ۲/۶ درصد (۱۰ نفر) کمترین افراد نمونه را تشکیل می‌دهند. همسران این مردان با تحصیلات فوق‌دیپلم و لیسانس با ۳۷ درصد بالاترین فراوانی و تحصیلات فوق‌لیسانس و بالاتر با ۷/۶ درصد کمترین فراوانی را نشان می‌دهند. از نظر اشتغال ۴۲/۲ درصد از مردان شغل آزاد دارند و ۳۷ درصد کارمند هستند و همسرانشان ۷۳/۷ درصد خانه‌دار و ۲۵ درصد شاغل هستند. ۴۴/۸ درصد از مردان وضعیت درآمد خود را زیر یک میلیون تومان اعلام کردند که بیشترین افراد نمونه را تشکیل می‌دهند. بیشترین افراد نمونه با ۴۹/۵ درصد، هزینه ماهیانه خانواده‌شان زیر یک میلیون تومان است و هزینه بالای ۳۰۰۰۰۰۰ تومان با ۲/۱ درصد (۸ نفر) کمترین افراد نمونه

تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌نظمی در خانواده بر خشونت خانگی زنان علیه مردان

را تشکیل می‌دهند. ۹۶/۴ درصد از مردان و ۹۷/۹ درصد از افراد نمونه صرفاً یک‌بار ازدواج کرده‌اند. بیشترین افراد نمونه (۷۶/۳) درصد ازدواجشان غیرفامیلی بوده و ۶۰/۷ درصد از افراد نمونه در ازدواج خود نقش اصلی داشته‌اند و ۳۹/۳ درصد از آنها نقش اصلی را در انتخاب همسرشان از آن خانواده می‌دانستند.

در مجموع، مطابق یافته‌های تحقیق در رابطه خشونت زنان علیه مردان می‌توان گفت که ۶۸/۸ درصد (۲۶۴ نفر) پایین، ۱۷/۷ درصد (۶۸ نفر) متوسط و ۳/۱ درصد (۱۲ نفر) بالا بوده است. بیشترین نوع خشونت مربوط به خشونت روانی بوده است و بعد از آن به ترتیب خشونت اقتصادی و خشونت اجتماعی قرار دارد. در نهایت، خشونت فیزیکی کمترین نوع خشونت زنان علیه مردان بوده است.

آزمون فرضیات

برای آزمون فرضیات تحقیق از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. برای تحلیل آزمون مدل نظری تحقیق از نرم‌افزار AMOS استفاده شده است. در ادامه به تحلیل و تفسیر روابط بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته (خشونت زنان علیه مردان و ابعاد آن) می‌پردازیم و در پایان روابط چندگانه بین متغیرها از طریق مدل ساختاری ارائه می‌شود.

جدول (۴) آزمون همبستگی بین متغیرهای زمینه‌ای و خشونت زنان علیه مردان

متغیرهای زمینه‌ای	میزان همبستگی	سطح معناداری
سن	-۰/۴۸	۰/۰۰
سن همسر	-۰/۱۱	۰/۰۳
مدت زمان ازدواج	-۰/۱۴	۰/۰۰
سن ازدواج	۰/۰۱	۰/۸۵
تعداد فرزند	-۰/۱۳	۰/۰۱
سطح تحصیلات مردان	۰/۰۷	۰/۸۵
سطح تحصیلات زنان	۰/۰۱	۰/۷۸
درآمد ماهیانه زنان	۰/۰۳	۰/۷۴
درآمد ماهیانه مردان	۰/۰۷	۰/۱۶
هزینه ماهیانه خانواده	۰/۰۳	۰/۵۱
تعداد ازدواج مردان	۰/۰۶	۰/۲۵
تعداد ازدواج زنان	۰/۱۲	۰/۰۲

آزمون همبستگی بین متغیرهای مستقل و خشونت زنان علیه مردان نشان می‌دهد که سن مرد و سن زن با خشونت علیه مردان رابطه معنادار و معکوس دارد؛ به طوری که با بالا رفتن سن مرد و زن خشونت علیه مردان کاهش می‌یابد. مدت زمان ازدواج نیز رابطه معکوس با خشونت علیه مردان دارد. با افزایش تعداد فرزندان این خشونت کمتر می‌شود. متغیر تعداد ازدواج زنان نیز با خشونت علیه مردان رابطه معنادار دارد که با افزایش تعداد ازدواج زنان

خشونت علیه مردان افزایش می‌یابد. در بین متغیرهای زمینه‌ای بالا سطح تحصیلات مرد و زن و درآمد ماهیانه زن و مرد و هزینه ماهیانه خانواده و تعداد ازدواج مردان رابطه معناداری با متغیر وابسته (خشونت زنان علیه مردان) ندارد.

جدول ۵. آزمون همبستگی بین متغیرهای مستقل و خشونت علیه مردان و ابعاد آن

متغیر مستقل	نام متغیر	میزان همبستگی	سطح معنی‌داری
عدم هم‌گامی	خشونت کل	۰/۳۳	۰/۰۰
	فیزیکی	۰/۳۵	۰/۰۰
	اجتماعی	۰/۱۸	۰/۰۰
	روانی	۰/۱۹	۰/۰۰
	اقتصادی	۰/۱۹	۰/۰۰
عدم هم‌بختی	خشونت کل	۰/۳۳	۰/۰۰
	فیزیکی	۰/۳۵	۰/۰۰
	اجتماعی	۰/۲۳	۰/۰۰
	روانی	۰/۳۰	۰/۰۰
	اقتصادی	۰/۲۶	۰/۰۰
عدم هم‌دلی	خشونت کل	۰/۳۵	۰/۰۰
	فیزیکی	۰/۳۲	۰/۰۰
	اجتماعی	۰/۲۷	۰/۰۰
	روانی	۰/۳۵	۰/۰۰
	اقتصادی	۰/۲۷	۰/۰۰
عدم هم‌فکری	خشونت کل	۰/۳۴	۰/۰۰
	فیزیکی	۰/۳۷	۰/۰۰
	اجتماعی	۰/۲۸	۰/۰۰
	روانی	۰/۲۵	۰/۰۰
	اقتصادی	۰/۲۹	۰/۰۰

نتایج آزمون همبستگی بین عدم هم‌گامی و خشونت زنان علیه مردان می‌دهد که بین عدم هم‌گامی و خشونت علیه مردان رابطه معناداری وجود دارد و این ارتباط مستقیم و مثبت است؛ بدین معنی که هرچه میزان عدم هم‌گامی بیشتر باشد خشونت علیه مردان نیز افزایش می‌یابد؛ با بالا رفتن میزان عدم هم‌گامی، خشونت فیزیکی، اجتماعی، روانی و اقتصادی نیز افزایش می‌یابد. عدم هم‌گامی بیشترین همبستگی را با خشونت فیزیکی دارد. همچنین بین عدم هم‌بختی و خشونت علیه مردان و ابعادش رابطه معنادار و جهت رابطه مستقیم و مثبت بوده است؛ بنابراین فرضیه تحقیق مبنی بر رابطه بین عدم هم‌گامی و خشونت علیه مردان به تأیید تجربی می‌رسد. و این رابطه در ابعاد دیگر خشونت نیز صدق می‌کند. بدین معنی که هرچه

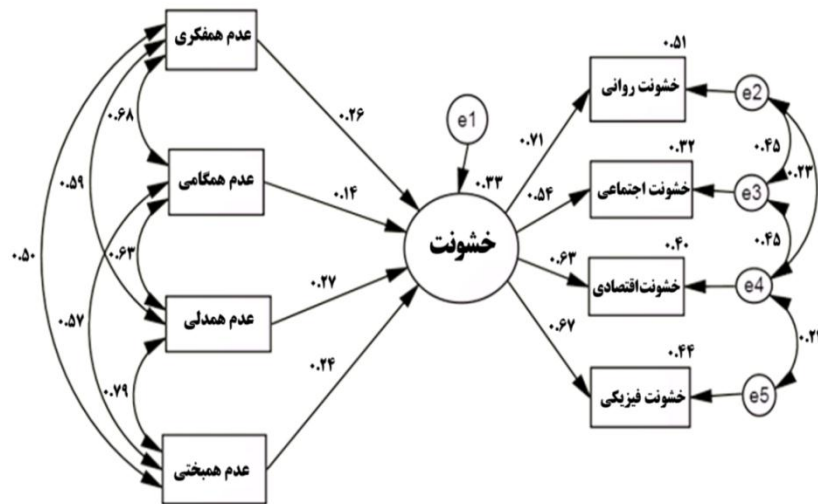
تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌نظمی در خانواده بر خشونت خانگی زنان علیه مردان

میزان عدم هم‌بختی بالاتر باشد میزان خشونت فیزیکی، اجتماعی، روانی و اقتصادی نیز افزایش می‌یابد. عدم هم‌بختی بیشترین همبستگی را با خشونت فیزیکی دارد. بین عدم هم‌دلی و خشونت علیه مردان و ابعادش رابطه معناداری وجود دارد که مستقیم و مثبت است؛ بنابراین فرضیه تحقیق مبنی بر رابطه بین عدم هم‌دلی و خشونت علیه مردان و ابعادش به تأیید تجربی می‌رسد. همچنین در همبستگی بین این متغیر و ابعاد خشونت علیه مردان، عدم هم‌دلی بیشترین همبستگی را با خشونت روانی دارد. بین عدم هم‌فکری و خشونت علیه مردان نیز آن رابطه معناداری وجود دارد. که جهت آن مستقیم و مثبت است؛ بنابراین فرضیه تحقیق مبنی بر رابطه بین عدم هم‌فکری و خشونت علیه مردان به تأیید تجربی می‌رسد. بین عدم هم‌فکری و ابعاد خشونت نیز رابطه معناداری وجود دارد و جهت رابطه مستقیم و مثبت است؛ بدین معنی که هرچه میزان عدم هم‌فکری بیشتر باشد میزان خشونت فیزیکی، اجتماعی، روانی و اقتصادی نیز افزایش می‌یابد و بیشترین همبستگی را با خشونت اقتصادی دارد.

آزمون مدل: مدل میمیک^۱

مدل‌های با معرفی چندگانه و علل چندگانه نوع خاصی از مدل‌های ساختاری را معرفی می‌کند که در آن متغیر پنهانی که خود به‌وسیله چند معرف تعریف می‌شود تحت تأثیر مستقیم چند متغیر مستقل قرار دارد (شوماخر و لومکس، ۱۳۸۸: ۳۵۶). همان‌گونه که در مدل ذیل آمده است چهار متغیر مستقل عدم هم‌فکری، عدم هم‌گامی، عدم هم‌دلی و عدم هم‌بختی به‌طور مستقیم بر سازه خشونت علیه مردان تأثیر دارند. ضرایب بتا نشان می‌دهد که بیشترین تأثیر مربوط به عدم هم‌دلی ($Beta=0/27$) و کمترین آن مربوط به عدم هم‌گامی ($Beta=0/14$) است. در عین حال همه این متغیرها با یکدیگر توانستند ۳۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند.

¹ MIMIC: Multiple Indicators and Multiple Causes



شکل ۲. روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته (خشونت زنان علیه مردان)

Degrees of freedom = $10x^2=15.33$, sig=0.12, RMSEA=0.03 $R^2 = 0.33$
 آمارهای برازش در معادله ساختاری نشان می‌دهد که مدل نظری با داده‌های نمونه‌ای تناسب دارد یا خیر. همان‌گونه که در بالا آمده است نسبت آماره کای اسکور معنی‌دار نیست که این مبین برازش مدل تجربی ارائه‌شده در بالاست. بدین معنا که تمایز آن‌چنانی بین داده‌های نمونه‌ای و داده‌های تولید مدل تحلیلی وجود ندارد. همچنین آماره ریشه دوم میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA=0.03) مبین برازش پذیرفتن مدل مسیر است. در مجموع این آماره نشان می‌دهد که داده‌های نمونه‌ای مدل نظری ما را حمایت کرده است.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

خشونت خانگی در ابعاد مختلف وجود دارد و تحقیق و پژوهش در این حوزه سابقه زیادی ندارد. پژوهش حاضر با تکیه بر فرض اساسی نظریه نظم اجتماعی خرد چلبی، به بررسی جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان، که موضوع جدیدتری است، پرداخته است. به این منظور، ۳۸۴ نفر از مردان متأهل شهر بابلسر انتخاب و بررسی شدند. نتایج بررسی توزیع ابعاد خشونت خانگی حاکی از آن است که در نمونه مردان بررسی‌شده، بیشترین تجربه در حوزه خشونت روانی-عاطفی و کمترین تجربه در حوزه خشونت فیزیکی است. در بین متغیرهای زمینه‌ای سن مردان، سن زنان، مدت زمان ازدواج، تعداد فرزند و نحوه گزینش همسر با

خشونت زنان علیه مردان رابطه معناداری داشته‌اند و آزمون فرضیات تحقیق نیز نشان می‌دهد که بین عدم هم‌بختی مشترک، عدم هم‌گامی مشترک، عدم هم‌فکری مشترک و عدم هم‌دلی مشترک و خشونت علیه مردان نیز ارتباط معنادار و مثبت وجود دارد. عدم هم‌دلی مشترک بیشترین همبستگی را با خشونت علیه مردان دارد. پارسونز به نقش عنصر عاطفه در خانواده توجه دارد و خانواده را تنها نهاد موجود در جامعه می‌داند که می‌تواند عشق و محبت را برای رشد شخصیت انسانی در بهترین حد ارائه دهد (اتکینسون، ۱۹۸۷: ۱۱۰). به نظر او دل‌بستگی عاطفی بین اعضای خانواده با نظم و ثبات در خانواده رابطه مستقیم و مثبت دارد. او همچنین مدعی است که تمرکز اعضای خانواده در جهت اهداف همسان با نظم در خانواده رابطه مستقیم دارد (همیلتون، ۱۹۸۳: ۱۰۳). چلبی نیز مطرح می‌کند که فی‌الواقع خمیرمایه اصلی «ما» احساس تعلق افراد به یکدیگر و به «ما»ست. دورکیم نیز در تحلیل نهایی پایه هر نظم اجتماعی را عاطفه می‌داند (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۰). از دیدگاه لاک از بین رفتن توجه و محبت بین زوجین باعث فروپاشی و از هم‌گسیختگی زندگی زناشویی، بی‌نظمی خانواده و افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز می‌شود (کانگر و الدر، ۱۹۹۰: ۶۴۳-۶۵۳). در مجموع، می‌توان گفت که خشونت خانگی با طرح مسئله خشونت علیه مردان ابعاد تازه‌تری پیدا می‌کند. هرچند نمی‌توان منکر خشونت شدید مردان علیه زنان شد، به نظر می‌رسد امروزه نمی‌توان ابعاد دیگر خشونت خانگی از جمله خشونت زنان علیه مردان را نادیده گرفت؛ چراکه به نظر می‌رسد هرچند زنان خود قربانی خشونت مردان هستند، قدرت‌یابی زنان در جامعه معاصر (از جمله افزایش تحصیلات و اشتغال و کسب درآمد) آنها را از حالت انفعالی خارج کرده تا جایی که به هر دلیل آنها نیز علیه مردان خشونت اعمال می‌کنند. حتی اگر این نوع اعمال خشونت از طرف زنان را بتوان تدافعی یا واکنشی به خشونت مردان علیه آنان در نظر گرفت. در عین حال با توجه به جدید بودن این حوزه مطالعاتی، بررسی و تحلیل دقیق آن با مشکلاتی روبه‌رو است. مهمترین مانع پیش‌رو عدم تمایل مردان از ابراز تجربه خشونت علیه خود در خانه است.

منابع

- باستانی، سوسن، محمود گلزاری و شهره روشنی (۱۳۸۹) «طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی»، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، شماره ۳: ۱-۲۰.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، تهران: نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۰) «نقش خانواده به عنوان عامل و مانع بزهکاری نوجوانان»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، دوره ۱، شماره ۲۹: ۹۵-۱۳۲.

- چلبی، مسعود و صمد رسولزاده اقدم (۱۳۸۱) «آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان»، *جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۲: ۲۶-۵۴.
- خیرخواهزاده، احسان (۱۳۹۰) مطالعه جامعه‌شناختی تجربه زیست مردان از خشونت خانگی علیه آنان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، ریحانه (۱۳۸۲) بررسی و شناخت خشونت‌های زنان علیه مردان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.
- شوماخر، رندال و لومکس ریچارد (۱۳۸۸) *مقدمه‌ای بر مدل‌سازی معادله ساختاری*، ترجمه وحید قاسمی، تهران: جامعه‌شناسان.
- صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۸۹) «خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن (مطالعه‌ای کیفی)»، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، شماره ۱: ۱۰۷-۱۴۲.
- کیوی، ریمون (۱۳۸۸) *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گوهر، تهران: فرهنگ معاصر.
- محمدخانی، پروانه و همکاران (۱۳۸۵) «شیوع الگوی خشونت خانوادگی، ارتکاب یا تجربه آن در مردان و زنان»، *رفاه اجتماعی*، سال پنجم، شماره ۲۱: ۲۰۵-۲۲۳.
- محمدی، بیوک (۱۳۸۸) *زن‌دلیل: زنان سلطه‌جو، مردان سلطه‌پذیر*، تهران: واژه‌آرا.
- Atkinson, G. B., Mc Carthy B., Phillips K. M. (1987) Oxford: *Studying Society: An Introduction to Social Science*, OXford University Press.
- Barnett, O.W. Miller-Perrin, C.L. Perrin, R. G. (1997) *Family Violence across the Lifespan: An Introduction*, Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Bagshaw, D. Chung. D. Couch, M. Lilburn, S. & Wadham, B. (2000) "Reshaping Responses to Domestic Violence: Final Report, University of South Australia and Partnerships against Domestic Violence", *Common wealth of Australia*, Canberra. http://ofw.facs.gov.au/downloads/pdfs/d_v/reshape_resonse_dv_final_report.pdf, 31/o8/05].
- Brownmiller, S. (1975) *Against Our Will: Men, Women and Rape*, London: Soman and Schuster Press.
- Casique L., A. R. F. Furegato (2006) "Violence against Women: Theoretical Reflections", *Rev Lati-am Enfermagemvembro-dezembro*; 14 (6): 95-110.

- Charles E. Corry, Martin S. Fiebert, and Erin Pizzey (2002) "Controlling Domestic Violence against Men", 3: 71-86
<http://www.ejfi.org/DV/dv-9.htm>.
- Conger, R. D, Elder. J.R, Glen. H, Lorenz. F. O, Conger K. J, Simond. L, WhitbeckIcs. B, Huck. S, MelbyJancet. N. (1990) "Linking Economic Hardship to Marital Quality and Instability".
Journal of Marriage and the Family, 52: 643-656.
- Dobash, P. R, Dobash. R. E. (1980) *Violence against Wives: A Case against the Patriarchy*, Shepton Mallet, Open Books.
- Hamilton, P. (1983) *Talcott Parsons*, London: Routledge.
- James, K, Seddon. B. Brown, J. (2002) "Using it" or "Losing it": Men's Constructions of their Violenc towards Female Partners', *Australian Domestic and Family Violence Clearinghouse Occasional Research Paper*, Australian Domestic and Family Violence Clearinghouse, UNSW, Sydney
http://www.austdvclearinghouse.unsw.edu.au/Occasional/James_et_al_research_paper_final.pdf, 31/08/05].
- Garratt, z. (2012) "Domestic Violence against Men – Is It A Forgotten Crime?"; submitted in partial fulfilment of the requirements of the degree of BSc (Hons) Criminology Investigation of Birmingham City University.
- Kelly, L. (2003) "Disabusing the Definition of domestic Abuse: How Women Batter Men and the Role of the Feminist State", *Florida State University Law Reviw*, 30: 791-855 [available at: <http://abusedmen.wordpress.com/2011/06/08/disabusing-the-definition-of-domestic-abuse-how-women-batter-men-and-the-role-of-the-feminist-state-kelly-l-2003>] [downloaded on 6/10/2011].
- Puchert, R, Jungnitz. L, Lenz, H. J, Puhe, H. (2004) "Violence against Men: MensExperieces of Interpersonal Violence in Germany, Results of the Pilot Study, Derlin: Ederal Ministry, Results Of the Pilot Study", *Derlin: Ederal Ministry, Results of the Pilot Study*", Derlin: Ederal Ministry for Family Affairs, Senior Gitizens, Women and Youth.20-58
- Straus, M, Sweet S. (1992) "Verbal Aggression in Couples: Incidence Rates and Relationships to Personal Characteristics", *Journal of Marriageband the Family*, 54: 346-357.